



شماره ۵۴، سال پنجم - اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ برابر با مه ۲۰۰۹

نشریه برونمرزی

جهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

سر مقاله

مهندس مسعود هارون مهدوی

پاینده ایران

ای آفریدگار پاک

ترا پرستش میکنم و از تو یاری میجویم

غلام خانه زاد

درنگی در انتخابات سالم و ویژگیهای آن

هم میهنان! بنیادی ترین ویژگی سامان های مردم سالار در چگونگی گزینش نامزدها و میزان نقش آفرینی و استقلال رأی برگزیدگان آگاه، کارآمد و کارآزموده ملت که تمامی گروههای اجتماعی - سیاسی جامعه را نمایندگی کنند، تشکیل می دهد بر پایی چنین سامانی پرتوان و کثرت گرا که برآیند اراده ملت باشد، می تواند خواسته های ملت و حقوق ملی را در تمامی عرصه های ملی و بین المللی تضمین و اعاده نماید، از اینروست که چنین پارلمانی را از بن پایه ترین پیش شرط های حاکمیت دموکراسی در جهان ملت ها می دانند.

هم میهنان! در کشورهای مدعی دموکراسی و مردم سالاری چون باور به مشارکت راستین مردم نهادینه نشده است و عموماً کاربردستان خود را قیم مردم می پندارند، مردم تنها به صورت کمیت های عددی برای تأیید صوری عملکردها و چهره به اصطلاح مردمی دادن به رفتارها و کردارهای عوامفریبانه کاربردستان به میدان آورده می شوند

بقیه در ص ۴

مجموعه یادداشت های علم از همان اوایل انتشار مواجه شد با عکس العمل های متفاوتی از طرف مفسرین و نقادان که البته باید گفت با توجه به خصوصیات این کتاب غیر از این هم انتظار نمی رفت.

قصد نگارنده بهیچوجه نقادی از این یادداشت ها نیست، چون در این زمینه نه تخصصی دارم و نه علاقمند به این کار هستم.

با توجه به موقعیت سیاسی و اجتماعی حاکم بر ایران مصلحت نمی بینم که به آن پردازم، در ثانی اقدام به تحریر این مقاله علل دیگری داشته. البته مطالعه یادداشت های علم بی تأثیر نبوده، بخصوص از اینکه چرا باید سرنوشت یک ملتی ملعبه دست افرادی با این چنین خصوصیات اخلاقی قرار گیرد. قصد از نگارش این مقاله بیشتر شامل تجزیه و تحلیلی از شخصیت اسدالله علم می باشد، بیشتر مطالبی که در سرتاسر شش جلد کتاب علم آمده، دال بر نیرنگ و دورویی نزدیک ترین شخص به شاه یعنی وزیر دربار وی بوده که متأسفانه نقش بسزائی در تصمیم گیری های شاه فقید داشته است. البته کسان دیگری هم بوده اند که یک چنین نقشی داشته اند. یکی از آنان ارتشبد حسین فردوست بود که به نوعی دیگر به شاه و مردم ایران لطمه وارد ساخت که سالها مشغول خیانت بود که متأسفانه شاه از آن بی اطلاع بود.

بنا به محتوای یادداشت های خاطرات اسدالله علم در تمام سالهائی که با سمت وزیر دربار در خدمت شاه بود ضمن تماس هائی که با شاه داشت مکرراً دم از چاکرم و مخلصم می زد و در نامه هائی هم که به شاه می نوشت در محل

بقیه در ص ۲

در این شماره می خوانید:

- غلام خانه زاد
- مهندس مسعود هارون مهدوی
- درنگی در انتخابات سالم و ویژگیهای آن
- حزب ملت ایران
- آیا می دانید؟
- نام نیک رفتگان ضایع مکن
- خبرهای داخلی
- نمی خواهیم بمیرم ...
- سروده ای از شادروان فریدون مشیری

ایران متعلق به همه ایرانیان است

غلام خانه زاد

بقیه از ص ۱

امضاء جمله «با تمام قلب پاپوس است» و «غلام خانه زاد» به چشم می خورد.

اسدالله علم از این طریق می خواسته نشان دهد تا چه حد مريد و مخلص ولي نعمتش شاه بوده. متأسفانه این حرکات و طرز برخوردها از روی صداقت و صمیمانه نبود، چونکه همین آقای علم که خودش را غلام خانه زاد معرفی و اظهار بندگی می کرده، در اولین فرصت به خلوتگاه می رفته و به تکمیل یادداشت هایش که بیشتر آن شامل رویدادهائی بوده که مربوط می شده به زندگی خصوصی شاه و خاندان پهلوی می پرداخته. آنطور که گفته شده این یادداشت ها با بیک مخصوص به آدرس یکی از بانک های سوئیس ارسال می شده، تا در موقع لزوم با افشای آن پرده از نحوه زندگی خصوصی شاه و خانواده اش بردارد.

مطمئناً هدف از این کار جنبه قدرشناسی و یا جبران محبتی که به وی می شده نبوده. بلکه به احتمال قوی می خواسته با انعکاس این یادداشت ها و اثرات بسیار منفی آن روی خواننده، بنحوی از اربابش انتقام بگیرد. حال به چه دلیلی تا به این درجه شخص علم نسبت به خاندان پهلوی کینه داشته، خدا می داند.

اصولاً کسانیکه تا این حد در مقابل مقامات بالا از خود ضعف نشان می دهند و خود را تا حد نوکر و غلام و بنده حقیر و کوچک قلمداد و به آن افتخار می کنند، یقیناً نمی توانند آدم های با شخصیتی باشند.

تجربه نشان داده که این چنین افراد نوکر صفت و ریا کار دارای روحیه فاسدی هستند که بهیچوجه نمی توانند قابل اعتماد باشند و حتی المقدور باید از این قبیل اشخاص فاصله گرفت.

باید قبول کنیم که مسئولین رده بالای جامعه در زمینه فراهم آوردن امکان رشد و ترقی این چنین بوفلمون صفتان و دغلبازان بی شخصیت بی تقصیر نبوده اند.

علت آن هم ضعف آنان در مقابل تعریف و تمجیدهای بوده که از آنان می شده و به احتمال قوی به این خوش آمدگویی ها نیاز داشته اند.

آدم های پلید با شناخت از نقاط ضعف دیگران از راه دوستی و فراهم کردن وسائل عیش و نوش شخص مورد نظرشان به زندگی خصوصی وی وارد و از کم و کیف دور و بر او آگاه و از این راه پس از نفوذ در رگ و بی طرف به مرور زمان خواست های خود را به او انتقال و به مقاصد پلیدشان می رسیدند.

در واقع اسدالله علم یکی از رجال سیاسی پر سابقه بود که توانسته بود به بالاترین سمت های دولتی از جمله نخست وزیری و وزارت دربار ارتقاء پیدا کند. ثمره عملکرد دوران خدمتش در سمت وزیر دربار نشانه ایست از اینکه نه

تنها دوست و خدمتگزار واقعی شاه نبوده، بلکه دشمنی را نسبت به حیثیت شاه و خانواده او به حد اعلا رسانده و طرز عمل او حال به هر دلیلی که می خواهد باشد، قابل قبول و دفاع نیست. باید گفت که یکی از بزرگترین اشتباهات و سهل انگاری های شاه نزدیکی زیاد به این شخص بوده.

لطمه ای که این نوع دشمنان دوست نما به جامعه ایران وارد کرده اند بی حساب است. طبیعی است که پی بردن به این حقایق بسیار تلخ و ناگوار است، ولی متأسفانه حقیقت دارد.

یکی از کارهایی که علم کرد و لطمه شدیدی هم به شاه و هم به مردم بخصوص اهالی خراسان وارد ساخت، حمایتی بود که از عبدالعظیم ولیان و در واقع، گماردن نامبرده در سمت استانداری و نایب تولیت خراسان بود (البته حمایت فردوست و شازده امیر هوشنگ دولو هم بی اثر نبوده).

مردم خراسان بدیهی این استاندار را نسبت به خودشان تا به امروز فراموش نکرده اند.

موقعی که شاه برای بازدید به خراسان آمد، یکی از برنامه های پیش بینی شده بازدید از شهر سرخس بود. در محلی خارج از شهر، استاندار ولیان با لباس فراک اش از سر تملق و چاپلوسی خودش را روی زمین خاکی به پای شاه انداخت و شروع کرد به بوسیدن کفشهایش. شاه هر چه سعی می کرد که پایش را از دست این آدم متملق و متظاهر نجات دهد نمی توانست.

همین شخص استاندار در تمام ایامی که در این سمت بود، با برخورد بسیار غیرانسانی و توهین آمیزی که با مردم داشت، موجب نارضایتی اهالی خراسان شد و نحوه برخورد او بود که بیشتر باعث اغتشاش در خطه خراسان شد و مردم خراسان را که نسبتاً شاه دوست بودند وادار به شورش بر علیه رژیم و شخص شاه نمود.

هر کار خلاف قانون که می خواست انجام دهد، برای اینکه دیگران به فکر مقاومت نیفتند و مرعوب شوند، متوسل به این می شد که این فرمان ملوکانه است و باید انجام گیرد و با این شگردی که بکار می بست، ظاهراً به هدفش می رسید ولی در عوض مردم را نسبت به شاه و رژیم بدبین و سرخورده می کرد.

پادشاهان قاجار با فروش القابی همچون سلطنه، دوله، ممالک و غیره، شخصیت های کاذب بوجود می آوردند و به خورد جامعه می دادند.

کریم شیره ای هم تملق ناصرالدین شاه را می گفت، ولی عذرش قابل قبول بود، چون روزی اش را از این راه می گذراند و شغل اش دلچگی بود. این نمی تواند قابل مقایسه با راه و روشی که علم ها پیش گرفته بودند باشد.

علم از خانواده نسبتاً مرفه و بظاهر اصیلی بوده چه ربطی می توانسته با دلچگی همچون کریم شیره ای داشته

آیا می دانید؟

آیا می دانید: اولین سیستم استخدام دولتی به صورت لشگری و کشوری به مدت ۴۰ سال خدمت و سپس بازنشستگی و گرفتن مستمری دائم را کوروش کبیر در ایران پایه گذاری کرد؟

آیا می دانید: کمبوجیه فرزند کوروش بدلیل کشته شدن ۱۲ ایرانی در مصر و اینکه فرعون مصر به جای عذر خواهی از ایرانیان به دشنام دادن و تمسخر پرداخته بود، با ۲۵۰ هزار سرباز ایرانی در روز ۴۲ از آغاز بهار ۵۲۵ قبل از میلاد به مصر حمله کرد و کل مصر را تصرف کرد و به دلیل آمدن قحطی در مصر مقداری بسیار زیادی غله وارد مصر کرد. اکنون در مصر یک نقاشی دیواری وجود دارد که کمبوجیه را در حال احترام به خدایان مصر نشان می دهد. او به هیچ وجه دین ایران را به آنان تحمیل نکرد و بی احترامی به آنان ننمود.

آیا می دانید: داریوش کبیر با شور و مشورت تمام بزرگان ایالتهای ایران که در پاسارگاد جمع شده بودند به پادشاهی برگزیده شد و در بهار ۵۲۰ قبل از میلاد تاج شاهنشاهی ایران را بر سر نهاد و برای همین مناسبت ۲ نوع سکه طرح دار با نام داریک (طلا) و سیکو (نقره) را در اختیار مردم قرار داد که بعدها رایج ترین پولهای جهان شد.

آیا می دانید: داریوش کبیر طرح تعلیمات عمومی و سوادآموزی را اجباری و به صورت کاملاً رایگان بنیان گذاشت که به موجب آن همه مردم می بایست خواندن و نوشتن بدانند که به همین مناسبت خط آرامی یا فنیقی را جایگزین خط میخی کرد که بعدها خط پهلوی نام گرفت.

آیا می دانید: داریوش در پاییز و زمستان ۵۱۸ قبل از میلاد نقشه ساخت پرسپولیس را طراحی کرد و با الهام گرفتن از اهرام مصر نقشه آن را با کمک چندین تن از معماران مصری بروی کاغذ آورد.

آیا می دانید: داریوش بعد از تصرف بابل ۲۵ هزار یهودی برده را که در آن شهر بر زیر یوق بردگی شاه بابل بودند آزاد کرد

آیا می دانید: داریوش در سال دهم پادشاهی خود شاهراه بزرگ کوروش را به اتمام رساند و جاده سراسری آسیا را احداث کرد که از خراسان به مغرب چین میرفت که بعدها جاده ابریشم نام گرفت.

آیا می دانید: اولین بار پرسپولیس به دستور داریوش کبیر به صورت ماکت ساخته شد تا از بزرگترین کاخ آسیا شبیه سازی شده باشد که فقط ماکت کاخ پرسپولیس ۳ سال طول کشید و کل ساخت کاخ ۸۰ سال به طول انجامید.

آیا می دانید: داریوش برای ساخت کاخ پرسپولیس که نمایشگاه هنر آسیا بوده ۲۵ هزار کارگر به صورت ۱۰ ساعت

در تابستان و ۸ ساعت در زمستان به کار گماشته بود و به هر استادکار هر ۵ روز یکبار یک سکه طلا (داریک) می داده و به هر خانواده از کارگران به غیر از مزد آنها روزانه ۲۵۰ گرم گوشت همراه با روغن، کره، عسل و و پنیر می داده است و هر ۱۰ روز یکبار استراحت داشتند.

آیا می دانید: داریوش در هر سال برای ساخت کاخ به کارگران بیش از نیم میلیون طلا مزد می داده است که به گفته مورخان گران ترین کاخ دنیا محسوب می شده. این در حالی است که در همان زمان در مصر کارگران به بیگاری مشغول بوده اند بدون پرداخت مزد که با شلاق نیز همراه بوده است.

آیا می دانید: تقویم کنونی (ماه ۳۰ روز) به دستور داریوش پایه گذاری شد و او هباتی را برای اصلاح تقویم ایران به ریاست دانشمند بابلی "دنی تون" بسیج کرده بود. بر طبق تقویم جدید داریوش روز اول و پانزدهم ماه تعطیل بوده و در طول سال دارای ۵ عید مذهبی و ۳۱ روز تعطیلی رسمی که یکی از آنها نوروز و دیگری سوگ سیاوش بوده است.

آیا می دانید: داریوش پادگان و نظام وظیفه را در ایران پایه گذاری کرد و به مناسبت آن تمام جوانان چه فرزند شاه و چه فرزند وزیر باید به خدمت بروند و تعلیمات نظامی ببینند تا بتوانند از سرزمین پارس دفاع کنند.

آیا می دانید: داریوش برای اولین بار در ایران وزارت راه، وزارت آب، سازمان املاک، سازمان اطلاعات، سازمان پست و تلگراف (چاپخانه) را بنیان نهاد.

آیا می دانید: اولین راه شوسه و زیر سازی شده در جهان توسط داریوش ساخته شد.

آیا می دانید: داریوش برای جلوگیری از قحطی آب در هندوستان که جزوی از امپراطوری ایران بوده سدی عظیم بروی رود سند بنا نهاد.

آیا می دانید: فیثاغورث که بدلائل مذهبی از کشور خود گریخته بود و به ایران پناه آورده بود توسط داریوش کبیر دارای یک زندگی خوب همراه با مستمری دائم شد.

آیا می دانید: در طول سلطنت داریوش کبیر ۲۴۲ حکمران بر علیه او شورش کرده بودند و او پادشاهی بوده که با ۲۴۲ مورد شورش مقابله کرد و همه را بر جای خود نشانند و عدالت را در سرتاسر ایران بسط داد. او در سال آخر پادشاهی به اندازه ۱۰ میلیون لیره انگلستان ذخیره مالی در خزانه دولتی بر جای گذاشت.

داریوش در سال ۵۲۱ قبل از میلاد فرمان داد: من عدالت را دوست دارم، از گناه متنفرم و از ظلم طبقات بالا به طبقات پایین اجتماع خشنود نیستم.

جبهه ملی خواهان نظامی است که تضمین کننده حقوق شهروندان باشد

غلام خانه زاد

بقیه از ص ۲

باشد. آیا مسائلی که در یادداشت های غلام به آن اشاره شده که خیلی از سفرای آن زمان را هم آلوده به این کارها کرده بوده، جزو وظایف اداری آنان بوده است؟

اینکه وقتی خبرنگاری به جای واژه شاه از شخص اول مملکت استفاده می کند، بلافاصله با اعتراض به او گفته می شود: مگر شخص دوّمی در ایران وجود دارد که شما اشاره به شخص اوّل می کنید، و در پی آن می گویند: در ایران تنها یک تن هست که برای بقیه تعیین تکلیف می کند و آنهم شاهنشاه هستند، چگونه می توان انتظار داشت با این طرز تفکر و برخورد با اجتماع سرنوشت امروز ما غیر از این باشد که به آن روبرو شده ایم.

هر انسانی تنها در مقابل خدای خود حق دارد اظهار بندگی و سجده کند، چون بنده و مخلوق او هستیم. در غیر اینصورت هیچ کسی بر دیگری برتری ندارد.

کسی که دارای اصالت و شخصیت است و وظایف انسانی اش را انجام می دهد و ریگی در کفشش نیست، نیازی ندارد که این چنین تن به خاری و حرکات مذبوهانه زده و خود را تا این حد حقیر جلوه دهد.

رسیدن به پست و مقام و مال و مکنت تا روزی ارزشمند است که شخصیت انسان حفظ شده باشد و نحوه رسیدن به این امکانات طوری نباشد که به قیمت شوربختی و نابودی دیگر انسانها تمام شده باشد.

در اینجا از ایزد یکتا بخواهیم که این کلمات غلوآمیز و بی محتوا و کاذب عاری از حقیقت را چون «نوکرتم»، «چاکرتم»، «فدایت شوم»، «قربانت می روم»، «خاک زیر پایتم»، «با بوسم»، «دست بوسم» و یا بالاخره «غلام خانه زادم» را که به هر کس و ناکسی بدون توجه به ماهیت کلمه و رابطه ای که با طرف داریم بکار برده ابراز می کنیم، از فرهنگ غنی ملی محو و همه ما را به راه راست هدایت کند.

در خاتمه با یادی از شادروان «داود رمزی» که در یکی از اشعارش اشاره می کند به اینکه:

اختگی ترا نشاید آدمی

از پروردگار بخواهیم که کشور عزیزمان ایران را از گزند اهریمنان دور نگه دارد.

مونچ، ۲۶ فروردین ماه ۱۳۸۸

Harun-Mahdavi@t-online.de
www.lebenundlebenlassen.org

درنگی در انتخابات سالم ...

بقیه از ص ۱

ناگزیر در چنین مجموعه هایی زور به متابه ابزار اداره جامعه کاربرد پیدا می کند و مردم به خودی و غیر خودی تقسیم و تبعیض های قومی-جنسیتی دامن می گستراند و ارکان نظام از آنجمله رکن پایه ای دموکراسی که انتخابات است از فلسفه وجودی خود که حاکمیت ملت است تهی شده و کشور به کژراهه سوق داده می شود.

زنان و مردان ایران! ملتی که بیش از یکصد سال پیش بر دوام برای رهایی از دیکتاتوری و استقرار حاکمیت قانون مبارزه کرده است امروز با شرایطی روبروست که حاکی از نابسامانی، ناکار آمدی و نا هماهنگی در بخش های گوناگون داخلی و خارجی که به پایمال شدن منافع ملی و همه آزادیهای فردی و اجتماعی مردم در داخل و انزوای سیاسی بین المللی (جز رابطه با شماری کشورهای بی اختیار در سطح جهانی) انجامیده است.

حزب ملت ایران با بیش از ۶۰ سال تجربه گرانسنگ در سال ۱۳۷۲ پیش شرط هایی را برای برگزاری انتخاباتی سالم که مورد توجه ملت باشد تقدیم کرد تا از آن طریق در راستای گذار سالم و آرام از زیر سلطه به سامانی مردم سالار را که بی شک در گرو برگزاری انتخابات سالم و آزاد قرار دارد تجربه کند.

اکنون نیز در آستانه گزینش ریاست جمهوری اسلامی بار دیگر پیش شرطهای هر گزینش ملی را به گونه رهیافت سنجیده برای رهایی ایران از ورطه از هم گسیختگی را یادآور می شود، تا بتوان در سایه عمل به آنها و رفع کاستی ها امید به بهبود وضع را منتظر شد و انتظار مشارکت همگانی را نیز داشت.

هم میهنان! مشارکت در هر گزینشی بدون برطرف کردن شرایط زیر جز صحنه آرای برای به قدرت رسیدن شخصی دیگر از حلقه ۱۰۰ نفری کاربردستان فعلی که عموماً مسئولیت کشاندن کشور به بن بست کنونی را عهده دارند، نخواهد بود.

حزب ملت ایران یکبار دیگر پیش شرط های انتخابات سالم و آزاد را برای آگاهی مردم عزیز به شرح زیر اعلام می دارد:

- پدید آوردن فضای سیاسی باز از راه؛
- تأمین آزادی گفتار و نوشتار و گردهمایی و جلوگیری از تجاوزگری گروههای فشار به هر عنوان؛
- آزاد گذاردن سازمان ها، حزب های سیاسی دگر اندیش، اتحادیه ها و سندیکاهای صنفی و نهادهای مدنی هر گروه اجتماعی؛

- اجازه نشر به همه روزنامه ها، ماهنامه ها، کتابهای دارای بینش گوناگون بر کنار از سانسور؛

- رفع تبعیض در بخش های مختلف جامعه به ویژه در میان زنان، پیروان اقوام ایرانی و مذاهب مختلف قانونی، به ویژه کردها؛

- حذف نظارت استصوابی مغایر قانون؛

- جلوگیری از دخالت نهادهای نظامی-امنیتی در گزینش های ملی؛

بقیه در ص ۸

از: نیو نابت

نام نیک رفتگان ضایع مکن

نا بماند نام نیک پایدار

سعدی شیرازی

(۲)

جایگاه مصدق و ارزش تلاشهای او

باری از درجه نازل آگاهی و عقلانیت مصدق و دور و بریهای او سخن رفته که گویی چنان واضح بوده که در یک شطرنج ساده بازنده و مات شده و این چگونگی از کسی پوشیده نمانده است. گویا گودی بوده و نبردی نابرابر و نامعقول و حال عده ای با این همه فاصله زمانی در نهایت بی انصافی و سوءنیت فریاد برداشته اند که چرا نتوانست حریف را لنگ کند. از ساده لوحی مصدق شاهد مثالی آورده اند: «احتیاج دنیا به نفت ایران به حدی زیاد است که اگر توافقی با شرکت حاصل نشد، دیگران با نهایت سهولت آن را خواهند خرید و اندک نگرانی از این بابت نیست».

خوب معقول است شرایط و اجبارهای آن دوران و خواست چشمگیر ملت ایران برای ملی شدن صنعت نفت را در نظر بگیریم. حال دولتی که با استواری و اطمینان خود را مظهر اراده و خواست ملت می داند چه باید کند؟ از ملی شدن نفت می گوید. مخاطرات دارد. جنگ دوم جهانی پایان یافته ولی جنگ گرم در اینجا و آنجا میان دوبلوک جریان دارد. روس و انگلیس در شئون کشور دخالت دارند (دست کم یکی از طریق حزب توده و دیگری به کمک شرکت B.P) جنگ سرد مدتی است آغاز شده و ایران هم از صحنه های آن است. مدعیان می گویند مصدق با بیماریها و کاستی ها و عقده ها و هر انگیزه منفی دیگری که می شود تصور کرد شرایط را برای پیشوائی و عوامفریبی مهیا دیده است. تا از این راه هم روان پریش خود را ارضاء کند و هم مطرح محافل و انجمن ها باشد و در عین حال جلوی حرکت و پیشرفت ایران را که برای عنصر محافظه کاری مثل او پذیرفتنی نیست بگیرد. البته قضاوت درباره کیفیت کاتالوگ بدیهای مصدق که در مقدمه همه دریه نویسی های کامیابش مشابه دستداران کودتای ۲۸ مرداد و توده ای مسلک ها و برادران انقلاب اسلامی به چشم می خورد به اهل اطلاع و انصاف و می گذاریم و باز به شرایط آن زمان بر می گردیم. مصدق به این نتیجه روشن رسیده بود که کارهایی چون ملی شدن نفت مقدمه تغییرات اساسی در ایران است. از اقتدار

مخالفان داخلی و خارجی و سست عنصری برخی همگامان بی خبر نبود - مدیریت خود را بر ملی کردن نفت، روبروئی با مخالفان و احتراز از دیکتاتوری متمرکز کرد. می گویند خطر کردن و پذیرفتن اصل تغییر، از نخستین نشانه های کارآیی یک مدیر است و مصدق از اینها بی بهره نبود سرمایه اش از جمله همان هم افقی با خواست و اراده ملت ایران بود. ملت با او بودند ولی او بر ملت سوار نبود. بسیاری از مخالف خوانان دیروز و امروز مصدق که در روزگاری و شاید هنوز، مقلد و شیدای هینلر و موسولینی و لنین و استالین و مائو و دیگر مظاهر توتالیتاریسم باشند بهتر می توانند بفهمند که عوام فریبی و سواری کشیدن از مردم واقعاً چه مفهومی دارد. همینطور مصدق به سرکرده های شرع حالی کرده بود که از یک جنس نیستند. در برابر ردالتهای کاشانی نوشت: «من مستنظر به حمایت ملت ایرانم والسلام...». البته امثال آقای متینی بدین نکات توجهی نمی توانند باشند و حتی او را در ردیف حزب الهی ها و صادرکنندگان حکم مهدوریت خون دیگران معرفی می کنند.

مصدق برای پیشبرد کارها، به هر دری زد، دلیل و برهان آورد. از اروپا کارشناس و وکیل دعاوی و حقوقدان برای کمک به همقطاران ایرانی شان دعوت شدند.

کوشید تا آنجا که می تواند، سه دشمن اصلی داخلی در دربار و مسجد و حزب توده را حداقل به مامشات و ملایمت بخواند. تا جایی که منطقی می نمود دست بالا را گرفت و می دانست آنچه به دست خواهد آمد در حد اعلاای توقعات نخواهد بود. امثال جناب متینی در دهه پنجاه شاید خواب تمدن بزرگ و قرار گرفتن ایران در ردیف ۵ کشور بزرگ جهان را می دیدند و یا آقای میرفطروس در آن روزگان تحقق بهشت پرولناریا در ایران را آرزو می کرد. خوب آن روزها محق نشدند و منجلاط حکومت فعلی جلوی چشمها و بینی ها ظاهر گشت. اما مصدق آن سراب ها را هم جستجو نمی کرد. می خواست نفت را به صاحب اصلی یعنی ایرانی ها برگرداند. دوران گفتگو و استدلال و ابرام کم پشت سر گذاشته شد. مخالفان و خرده گیران بویژه دشمن بیگانه در بن بست به قول سعدی شیرازی سقط گفتن آغاز کردند و پس از آنکه تیرهای جعبه حجت همه بینداختند جنگ و جدال آغاز شد. اوباش و لاتها به فرمایش دشمن به بازیگری پرداختند. این همان طلایه قیام شکوهمند و خودجوش مردمی مورد ادعاست که متأسفانه تا سال ۵۷ هر ساله در

بقیه در ص ۶

نام نیک رفتگان ...

بقیه از ص ۵

روز ۲۸ مرداد ماه توسط دولت و دستگاه‌های تبلیغاتی و مطبوعات که وضعشان را می‌دانیم جشن گرفته می‌شد و مورد تقدیر قرار می‌گرفت و حال در تبعید پرچمش به دست این آقایان افتاده است. قیامی که شعبان جعفری کاوه آهنگرش برای نجات تاج و تخت به مصاف ضحاک یعنی مصدق رفته بود. آقای متینی که دستی در شاهنامه خوانی دارند شاید متوجه درجه حقارت سناریو شده باشند. به هر تقدیر مصدق خود بهتر از دیگران گفته و در آن دادگاه نظامی به صراحت ابراز داشته است: «آری تنها گناه من و گناه بزرگ و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کرده‌ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم‌ترین امپراطوری‌های جهان را از این مملکت برچیده‌ام و پنجه در پنجه مخوف‌ترین سازمانهای استعماری و جاسوسی بین‌المللی درافکنده‌ام و به قیمت از بین رفتن خود و خانواده‌ام و به قیمت جان و عرض و مالم خداوند مرا توفیق فرمود تا به همت و اراده این مملکت بساط این دستگاه وحشت‌انگیز را در نوردیدم. من طی این همه فشار و ناملايمات و این همه تهدید و تضييقات از علت اساسی و اصل گرفتاری خود غافل نیستم و به خوبی می‌دانم که سرنوشت من باید عبرت‌مردانی شود که ممکن است در آتیه در سراسر خاورمیانه در صدد گسیختن بندگی و بردگی استعمار برآیند. روز نهم اسفند سال قبل، طنابی را که برای انداختن به گردن من آورده بودند همه دیدند. آن روز هم اگر موفق می‌شدند می‌گفتند مردان مسلمان وطن پرست و شاه دوست سزای این مرد خائن را کف دستش گذاشتند... حیات و عرض و مال و موجودیت من و امثال من در برابر حیات و استقلال و عظمت و سرافرازی میلیون‌ها ایرانی و نسل‌های متوالی این ملت کوچکترین ارزشی ندارد و از آن چه برایم پیش آورده اند هیچ نأسف ندارم و یقین دارم وظیفه تاریخی خود را تا سر حد امکان انجام داده‌ام. عمر من و شما و هر کس چند صباحی دیر یا زود به پایان می‌رسد، ولی آنچه می‌ماند حیات و سرافرازی یک ملت مظلوم و ستمدیده است.»

گفتیم مصدق متوجه خطیر بودن ماجرا و عواقب آن بود. اما اگر او را با نفرات قشونی و توپ و تانک و توطئه همه جانبه به چنان مخاطره و محاصره ای نمی‌کشاندند، چه دلیلی داشت که در ادامه مذاکرات که بعدها موضوعات متعارف به نظر می‌آمد و دیگران در پیشبرد کارشان از آن

تقلید کردند، شکست بخورد. دست بالا نفت را نمی‌خریدند. تا کجا ادامه می‌یافت.

تجربه بلافاصله ملی کردن کانال سوئز توسط مصری‌ها و آن حملات نظامی فرانسه و انگلستان و درگیری روس‌ها و آمریکایی‌ها را در نظر بیاورید. فراموش نکنیم که در اوج نهضت ملی شدن، پدر خلقها (استالین) در گذشته و شوروی‌ها ابتکار عملی نداشتند. در غرب سرسخت‌ترها آمدند که البته همه این عوامل هم نمی‌تواند دلیل کوتاه آمدن‌های بی‌وجه باشد. به هر صورت حزب توده در ایران بود که مصری‌ها نداشتند. امثال آخوندهای ریاکار و انگل ایران هم در مصر نبودند. اساساً ناصر فرمانده بی‌رقیب ارتش مصر بود و در ایران مصدق را متهم به خیالاتی در مورد کنترل ارتش و تغییر رژیم می‌دانستند و به هر تقدیر فرماندهی ارتش دست در دست اوباش کار را راحت بیرون راندن نخست‌وزیر از خانه و دست‌بند زدن بر او را صورت داد. افسوس که در مراحل حساس تاریخی و به هنگام آن هم وظیفه واقعی همین ارتش ظرف چند ساعت از هم پاشید و برخی از همان

بقیه السیف هنوز در بند ردیف کردن معاصی مصدق اند. بهر ترتیب قدرت‌های بزرگ در میان هلهله و شادی مزدوران خودی جلوی صدور نفت ملی را گرفتند و همسایه‌های گوش به فرمان نیز جای خالی را پر کردند. برای اولین بار «اقتصاد بدون نفت» به اذهان وارد شد. مصدق به این نکته تأکید کرد و یادمان بماند که این توصیه مصدق را باید با خطوط زرین بنویسند و جلوی چشم ایرانی‌ها بگذارند. کمتر آدم دلسوز و آگاهی است که آینده نه چندان دور لزوم توجه کامل به اقتصاد بدون نفت را در نظر نداشته باشد.

شورویختانه سطح جهل و لجابت و بی‌انصافی با واقعیت‌ها داشته و نداشته‌های کشورمان و ضعف و قوت مردم نمی‌خواند. کارنامه یک قرن تمام مملکت صرف هزینه کردن غالباً بیهوده و حتی زیان‌بار این سرمایه ملی غیر قابل‌جان‌شین را نشان می‌دهد. بخش اعظم این درآمد را در شوره زارهای ایدئولوژیک و استبداد و تقویت جهل و خرافات و ریخت و پاش و دزدی از دست داده ایم. نظام مشروطه ما که بهر حال نیمه جانی داشت از جمله به سبب بی‌تدبیری در برخورد با مسئله نفت اسیر مشروعه خواهان شد. از دخالت خارجی سخن می‌گویند. آن هم درست است. شخص محمدرضا شاه در کتاب آخری یادآور شد که این کمپانی‌ها آن بساط را سر و سامان دادند. حال اگر به مخالفان به اصطلاح تئوری توطئه و مرتجعین سرخ و سیاه که سخن از انقلاب توده‌ها می‌گویند بر می‌خورند دست کم می‌توانیم بگوییم که ما نتوانستیم پروژه و نظام مقاوم و درستی ایجاد کنیم و کشور به دست اجامر و اوباش افتاد.

ادامه دارد

خبرها

اخراج کارگران ایران خودرو

صدها تن از کارگران شرکتهای پیمانکاری وابسته به ایران خودرو به بهانه های واهی از کار بیکار شدند.

اجتماع کارگران صدرا بوشهر

کارگران کارخانه صدرا بوشهر در اعتراض به جلوگیری آنها از بازگشت به کار، در مقابل مجلس اسلامی اجتماع کردند. کارگران می گویند، در حالی کارگران رسمی را بیکار کرده اند که کار آنها را به کارگران شرکتهای پیمانکار سپرده اند.

مسدود کردن سایت های خبری

مجلس شورای اسلامی اقدام به مسدود کردن سایت هایی کرد که نمایندگان مجلس اسلامی به آنها دسترسی داشتند. سایت های خبری مسدود شده در مجلس، بیشتر شامل سایت های خارج کشور می شود.

بازداشت یکی از بهایان همدان

خانم سرور سروریان از روز ۲۲ فروردین ماه توسط عوامل امنیتی شهر همدان از منزل خود ربوده شده و به محل نامعلومی برده شده است. تلاش خانواده نامبرده برای کسب آگاهی از سرنوشت او تاکنون بجایی نرسیده است.

مرگ مشکوک یک بازداشتی

در پی مرگ های دو زندانی به نامهای امیرحسین حشمت ساران و امیدرضا صیافی از مرگ مشکوک یک زندانی دیگر به نام بادورزاده ۳۵ ساله اهل مهاباد خبر می رسد که به اتهام همکاری با سازمانهای سیاسی کردستان و مطلع بودن از فعالیت های برادرزاده اش توسط عوامل امنیتی بازداشت و به محل نامعلومی برده شده بود، روز پنجم فروردین ماه، پیکر بی جان او در اطراف شهرستان مهاباد پیدا شد.

بازداشت خبرنگار ایرانی - آمریکایی

رکسانا صابری خبرنگار ایرانی - آمریکایی از سوی دادستان اسلامی به جاسوسی متهم و بازداشت شد. پدر و مادر او که به ایران سفر کرده اند، اجازه یافتند تنها نیم ساعت با فرزندشان دیدار داشته باشند.

خودکشی در زندان اوین

در چند روز نخست سال نو دو بازداشتی به نامهای مجتبی کوثبال و محمدرضا چگینی به علت شرایط دشوار غیرانسانی و فشارهای روحی دست په خودکشی زدند. در روزهای بعد، زندانی دیگری به نام احمد فلاح پور دست به خودکشی زد.

انتقاد جمهوری اسلامی از دبیر کل سازمان ملل

نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل از اظهار نظر انتقادآمیز دبیرکل پیرامون سخنان رئیس جمهوری اسلامی انتقاد کرد و گفت: دبیرکل سازمان ملل باید بی طرف و اظهاراتش منصفانه باشد.

در انفجار معدن ۱۸ تن کشته شدند

انفجار در یک معدن ذغال سنگ در شهر زرد در شمال استان کرمان باعث مرگ ۱۸ تن از کارگران و مهندسان شد. پیشتر هم در این معدن انفجارهایی رخ داده که باعث کشته شدن کارگران گردیده است.

نصرت الله امینی کوشنده خستگی ناپذیر آزادی و حقوق بشر روز دوشنبه ۳۱ فروردین در سن ۹۴ سالگی در آمریکا دیده از جهان فرو بست

شادروان امینی آخرین بازمانده مصدق و وکیل خصوصی نامبرده بود. او در دوران نخست وزیری مصدق شهردار تهران شد. در دولت موقت بازرگان مدت کوتاهی استاندار فارس شد و در اعتراض به صدور احکام اعدام توسط کمیته ها از استناداری استعفا کرد.

شادروان نصرت الله امینی چند سال پس از استقرار جمهوری اسلامی به آمریکا رفت و آخرین آرزویش این بود بود که در ایران به خاک سپرده شود.

درگذشت شادروان نصرت الله امینی را به خانواده آن شادروان و به آزادی خواهان تسلیت می گوئیم.

درگذشت شادروان بیژن ترقی شاعر و ترانه سرای بزرگ را به خانواده او و به جامعه هنری ایران تسلیت می گوئیم

اسرائیل از آمریکا خواست تا برای گفتگو با جمهوری اسلامی مهلت زمانی تعیین کند

یکی از وزیران اسرائیل از آمریکا خواست تا جدول زمانی برای این گفتگوها تعیین کند و افزود که اسرائیل هرگز قبول نخواهد کرد که ایران دارای سلاح اتمی شود. کشورهای عربی، اروپا و آمریکا نیز قبول نخواهند کرد.

هشدار به اباما پیرامون رابطه با جمهوری اسلامی

رهر اکثریت در مجلس نمایندگان آمریکا و نیز رؤسای کمیته های امور خارجه، نیروهای مسلح و اطلاعات طی نامه ای به اباما، دیدگاههای خود را پیرامون رویکرد جدید کاخ سپید در رابطه با جمهوری اسلامی اعلام کردند و خواستار شدند که گفتگوها هر چه زودتر و بازمان بندی محدود آغاز شود و چنانچه به نتیجه نرسید، اقدام های قاطعانه صورت گیرد.

تظاهرات زنان افغان در اروپا

علیه قانون زن ستیز روحانیت اهل تشیع افغانستان، تظاهراتی توسط زنان افغان در شهرهای لندن (انگلستان)، اسلو (نروژ)، و سیدنی (استرالیا) برگزار شد. تظاهرکنندگان می گویند که این قانون مغایر میثاق های حقوق بشر و حتی قانون اساسی افغانستان است. در قطع نامه پایانی آمده است که این قانون نسبت به حیثیت و کرامت زن توهین آمیز می باشد.

جمهوری اسلامی پیرامون برنامه های اتمی اطلاعات غلط

می دهد

وزیر خارجه انگلستان طی گزارشی گفت: شواهد ثابت می کند که جمهوری اسلامی پیرامون فعالیت های هسته ای خود پنهان کاری کرده و اطلاعات غلط می دهد. در بخشی از این گزارش به وضع غم انگیز حقوق بشر در ایران اشاره گردیده و گفته شده است که دولت انگلیس انتخابات ریاست جمهوری اسلامی را از نزدیک رصد می کند تا در یابد این انتخابات تا چه اندازه آزاد و سالم بوده است.

سروده ای از زنده یاد فریدون مشیری

بقیه از ص ۴

درنگی در انتخابات سالم ...

- ایجاد ایمنی قضایی از راه؛
- باز گرداندن صلاحیت عام دادگاههای عمومی و برچیدن دادگاههای اختصاصی جز آنچه در قانون اساسی پذیرفته شده است؛
- رسیدگی به بزه های سیاسی در دادگاه عمومی با حضور هیات منصفه و بصورت علنی یا شرکت وکیل دادگستری؛
- آزادی زندانیان سیاسی - اجتماعی و مدنی بویژه دانشجویان سراسر کشور از جمله دانشجویان گُرد؛
- دادن تأمین لازم به انبوه ایرانیان آواره در سراسر جهان که به ناچار به کشورهای بیگانه کوچ کرده اند؛
- ایجاد زمینه آشنی ملی، با تشکیل کمیته ای مردمی زمینه اعاده حرمت و رفع ستم از کسانی که در درازای ۳۰ سال گذشته مورد ستم واقع شده اند؛

حزب ملت ایران بر این باور است با تأمین و رفع کاستی های یادشده می توان از انتخابات سالم و آزاد سخن گفت.

بدیهی است حزب ملت ایران همواره دیدگاههای خود را از طریق نشر اعلامیه های دبیرخانه حزب به آگاهی همگان رسانده و اظهار نظر های شخصی و پراکنده افراد بعنوان نظر شخصی آنها تلقی می شود.

**انتخابات سالم و آزاد رکن بنیادین دموکراسی است
برقرار باد نظام مردم سالار پایندان حکومت قانون
و حاکمیت ملت**

دبیر ختله حزب ملت ایران، تهران، ۱۲ فروردین ماه ۱۳۸۸ خورشیدی

نمی خواهم بمیرم، با که باید گفت؟
کجا باید صدا سر داد؟
در زیر کدامین آسمان،
روی کدامین کوه؟
که در ذرات هستی ره بُرد توفان این اندوه
که از افلاک عالم بگذرد پژواک این فریاد!
کجا باید صدا سر داد؟

فضا خاموش و درگاه قضا دور است
زمین کر، آسمان کور است

نمی خواهم بمیرم، با که باید گفت؟

اگر زشت و اگر زیبا

اگر دون و اگر والا

من این دنیای فانی را

هزاران بار از آن دنیای باقی دوست تر دارم ..

به دوشم گرچه بار غم توانفرساست
وجودم گرچه گردآلود سختی هاست

نمی خواهم از این جا دست بردارم!

تنم در تار و پود عشق انسانهای خوب نازنین بسته است .

دلیم با صد هزاران رشته، با این خلق

با این مهر، با این ماه

با این خاک با این آب ...

پیوسته است .

مراد از زنده ماندن، امتداد خورد و خوابم نیست
توان دیدن دنیای ره گم کرده در رنج و عذابم نیست
هوای همنشینی با گل و ساز و شرابم نیست.

جهان بیمار و رنجور است ..

دو روزی را که بر بالین این بیمار باید زیست

اگر دردی ز جانم برندارم ناجوانمردی است.

نمی خواهم بمیرم تا محبت را به انسانها بیاموزم

بمانم تا عدالت را برافرازم، بیفروزم

خرد را، مهر را تا جاودان بر تخت بنشانم

به پیش پای فرداهای بهتر گل برافشانم

چه فردائی، چه دنیائی!

جهان سرشار از عشق و گل و موسیقی و نور است ...

نمی خواهم بمیرم، ای خدا!

ای آسمان!

ای شب!

نمی خواهم

نمی خواهم

نمی خواهم مگر زور است؟

خوانندگان گرامی می توانند مطالب خود را جهت چاپ در
نشریه جبهه ملی خارج کشور، به نشانی زیر بفرستند.
راه تماس با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:

www.javanane-melli.de
info@javanane-melli.de

نشریه

جبهه ملی ایران

خارج کشور

با مسئولیت هوشنگ کردستانی زیر نظر

هیأت تحریریه

هوشنگ کردستانی، مهندس مسعود هارون مهدوی،

دکتر امیر هوشمند ممتاز و دکتر حسن کیانزاد هر ماه یک

بار در خارج از کشور انتشار می یابد

نوشتارهای با نام نویسنده در نشریه جبهه ملی ایران

خارج کشور، الزاماً نظر جبهه ملی ایران نیست.

آزادی دین، زبان و بیان عقیده اصل جدایی ناپذیر پیشرفت و تجدد است